

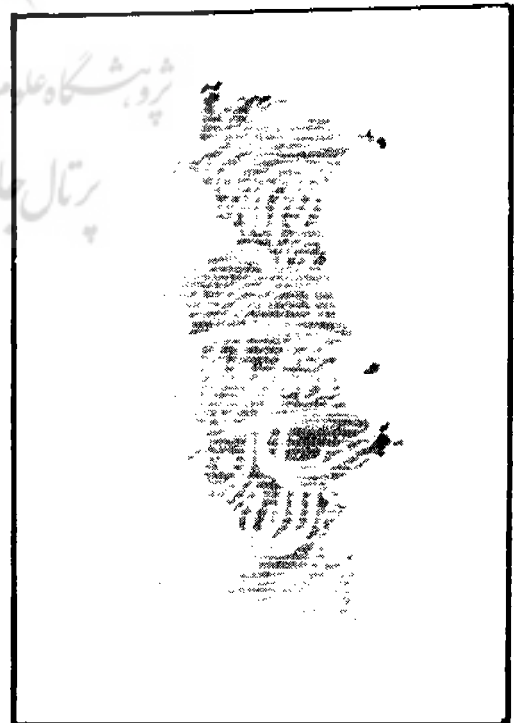
تغییر خط فارسی و تجربه تاجیکستان

حبیب برجیان

با اینکه ده بیست سالی می‌شد که حرفی از تغییر خط فارسی به لاتینی در میان نبود و گمان می‌رفت که فکر تغییر خط در طاق نسیان گذاشته شده باشد، اخیراً در مطبوعات فارسی خارجه و مخصوصاً کالیفرنیا این مسئله از نوعنوان شده و از قراری که شنیده‌ام حتی آنجمنی در شهر لوس‌آنجلس به منظور تغییر خط فارسی دایر شده است. سابقه فکر تغییر خط فارسی به اواسط قرن گذشته می‌رسد و از آن‌زمان تا به حال گهگاه مطرح شده و بر سر زبانها افتاده است. نظریه‌پردازان تغییر خط فارسی این خط را آنقدر معیوب می‌دانند که به اصلاح هم قانع نیستند و ترک آن و اخذ خط لاتینی یا خطی دیگر را امری واجب و تأخیرناپذیر می‌دانند. انگیزه ایشان اگر تفریح و تفنن نباشد یکی این است که با اختیار خطی ساده و کامل خواندن و نوشتن و آموختن برای عامه آسان شود و بتوان در زمانی کوتاه به معضل بیسوادی پایان داد. دیگر اینکه می‌پندارند با ترک خط فارسی و اتخاذ خط لاتینی به غریبان نزدیکتر می‌شویم و آنها دیگر ما را به چشم بیگانه نخواهند نگرست.

از قضا، همزمان با این تشبثات، در موضع قرینه لوس‌آنجلس نسبت به محور زمین (یعنی جایی که نصف‌النهارش با نصف‌النهار لوس‌آنجلس درست ۱۸۰ درجه اختلاف دارد) نهضتی در جریان است که درست وظیفه عکس را پیش روی خود نهاده است. مردم فارسی‌زبانی که شصت سال خط بیگانه را تجربه کرده‌اند اکنون خود را مغبون می‌یابند و درصددند که به خط فارسی، در همان شکل «ناقص» ولی اصیل، بازگردند و با تمام مشکلات سیاسی و اجتماعی و آموزشی‌ای که با آن مواجهند از هدف خود دست برنمی‌دارند.

این مردم به تاجیک موسومند و در ترکیب جماهیر پانزده گانه شوروی صاحب سرزمینی اند به نام تاجیکستان، واقع در جنوبی‌ترین موضع مملکت شوروی میان رودهای سیحون و جیحون، با مساحتی برابر استان فارس (یا ایالت ویسکانسین) و جمعیتی بالغ بر پنج میلیون. جمهوری تاجیکستان مولود تفکیکی است که دولت نوین‌یاد شوروی در مستملکات روسیه در ترکستان غربی برحسب زبان به اجرا درآورد. دولت شوروی از همان بدو استقرار خود در آسیای مرکزی^۱ دست به اصلاحات جسورانه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی



و ایده آلیسم مفرطی است که بر روح جوامع عقب مانده آن روزگار حاکم بود. تازه از خواب سنگین قرون برخاسته بودند و تمدن اروپایی برق آسا دیدگان خواب آلودشان را خیره کرده بود. آنچه می دیدند تنها ظاهر امور بود و می پنداشتند که با تقلید ظواهر و ترک هر آنچه خودی ست می توان یک شبه ره صدساله رفت و به پای جهان پیشرفته رسید. تقلید آداب و لباس و خط از زمره این تقلیدهاست. در ایران هم وضع بهتر از این نبود و کمابیش همین طرز فکر غالب بود. البته کارها ظاهری فریبنده داشت و همه دعوی ملیت و احیای مفاخر ملی داشتیم، ولی در عمل با تقلید کورکورانه از بیگانگان تیشه به ریشه میراث ملی خود می زدیم. لباس ایرانی را از تن رعیت می کنیم و او را لباس متحدالشکل نظامی که تن فرنگی ها دیده بودیم می پوشانیدیم. زبان ملی را می آلودیم تا زبان هوشتره و اختروویگو را که شنیده بودیم به زبانهای اروپا نزدیک بوده احیا کنیم. دین و ایمانی را خوب می دانستیم که مورد عنایت اروپاییان بود و آریایی خالص به حساب می آمد. نام اصیل و مألوف بین المللی کشور را هم به خیال اینکه به گوش غریبان خوش خواهد آمد عوض کردیم. اگر اوضاع تغییر نمی کرد هیچ بعید نبود که به خط هم دست درازی کنیم.

اکنون ببینیم خطی که در تاجیکستان بر زبان فارسی نهادند چیست و سود و زیان اقتباس و علل شکست آن چه بوده است، تا معلوم شود که آیا تغییر خط فارسی، که خاص و عام در یک قرن و نیم اخیر این همه درباره اش نوشته اند و هنوز هم می نویسند، متضمن فایده ای می تواند باشد یا نه. الفبای کنونی فارسی در تاجیکستان الفبای روسی است که آنرا سیریلیک نیز می گویند. این الفبا آمیزشی است از الفباهای لاتینی و یونانی که قرنهای پیش برای زبانهای اسلاوی ابداع شد. الفبای سیریلیک در قیاس با لاتینی نه تنها علامات بیشتری دارد، بلکه تمایز بین علامات آن نیز بیشتر است. الفبای سیریلیک تاجیکی عبارت از ۳۹ علامت است و طوری وضع شده است که هر علامت فقط به یک لفظ دلالت کند و هر لفظ فقط به یک علامت، به عبارت دیگر این خط آنطوری که نوشته می شود همانطور هم خوانده می شود و در اصطلاح زبانشناسی تابع قواعد فونتیک است. برخلاف خط فارسی که نقطه زیاد دارد، در خط سیریلیک تنها یک حرف نقطه دار هست. می بینیم که این صفات همان است که همواره منظور نظر طرفداران تغییر خط فارسی بوده است. بنابراین برای مطالعه تغییر خط فارسی این خط الگوی مطلوبی است و واضح باید باشد که تحمیلی یا اختیاری بودن آن ربطی به مقصود این بحث ندارد.

استفاده از خط سیریلیک از سال ۱۹۴۱ شروع شد و اکنون که حرف از بازگشت به خط قدیم در میان است نیم قرن از رواجش می گذرد. نتایج حاصل از استفاده از این خط را می توان چنین خلاصه

در این ناحیه زد تا هم تفاوت فاحش مدنی میان مناطق مسلمان نشین و مناطق اروپایی شوروی را از میان بردارد و از اقوام ساکن شوروی یک ملت واحد یکپارچه بسازد، و هم بتواند به منظور اثبات تأثیر نظام سوسیالیستی در جوامع آسیایی، رشد و توسعه جمهوریهای آسیای مرکزی خود را گواه بگیرد.

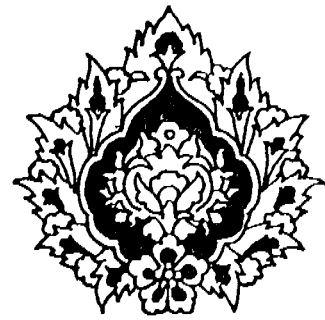
در این میان اصلاح خط اقوام مسلمان آسیای مرکزی نیز مطرح شد، که ابتدا خیرخواهانه می نمود، لیکن با خودسریهایی که بعداً دیده شد معلوم گردید که مطامع سیاسی خاصی مورد نظر بوده است. دستکاری خط در چند مرحله صورت گرفت. نخست خط زبانهای ترکی اصلاح شد بدین ترتیب که برای حروفی که علامتی در الفبا نداشت علامت وضع شد. سپس همه الفباهایی را که اساس عربی داشت، اعم از فارسی و ترکی، به الفبای لاتینی تبدیل کردند. ده دوازده سالی گذشت و چون مقاومتی ندیدند گستاخ تر شدند و با این استدلال که کودک با آموختن زبان خود به خط روسی زبان روسی را آسان تر یاد می گیرد، اقوام ساکن در شوروی را وادار به پذیرش خط روسی کردند.^۲

در اوج دوره استبداد (دهه قبل از جنگ جهانی دوم) کار به جایی کشید که خط اصیل فارسی نه تنها متروک و موقوف شد بلکه مظهر کهنه پرستی و ارتجاع دانسته شد و نگاهداشتن کتب قدیم حرم محسوب می شد و جزا داشت.^۳

عجیب این که در مقابل این بازیها، مقاومتی از فارسی زبانان دیده نشد و کسی زبان به اعتراض نگشود و اگر هم گشود بر نگارنده مجهول است. اما اینقدر معلوم هست که ادیبان طراز اول و رجال خوشنامی چون صدرالدین عینی و عبدالسلام دهاتی نه تنها اعتراضی نکردند، بلکه از خط جدید استقبال کردند و ذر ذکر محاسن آن داد سخن دادند.^۴ لحن نوشته های ایشان طوری نیست که بتوان گفت مخالفت نکردشان از روی اجبار و اضطراب بود یا حتی همرنگ جماعت شدند، برعکس نوشته هایشان حکایت از این دارد که این ابتکارات زیانمند را با خوش باوری و امید پذیرا شدند. صدرالدین عینی درباره ضرورت و فوریت تغییر خط عقیده داشت:

«به چه اندازه ناگزیر بودن این مسئله را از اینجا باید دانست، که ایران، با وجود در زیر حکمرانی شاه و نفوذ مجتهدان بودن، کوشش دارد، که الفبای نورا قبول کند، این معنی از مکتوب^۱ کانسول ایران میرزا کریمخان معلوم است. لیکن اگر ایران این مسئله را حل کرده نتواند، عیب نیست، زیرا حالا ایران در تحت نفوذ روحانیان است. اما تاجیکانی، که از هر جهت آزاد بوده در هرگونه کوششهای مدنی از جمهوریتهای متفق خود یاری مدنی می بینند، در این راه سستی به کار بردند، در محکمه تاریخ گنجهکار به شمار می روند».^۵

در این که زور و ارباب در تحمیل این خودسریها سهمی داشته تردیدی نیست. اما علت، تنها همین نیست. علت دیگر آرمان گرایی



کرد که بسیاری از نقایص خط قدیم^۶ (مانند دلالت چند حرف مختلف به یک علامت و برعکس) رفع شد، ولی در عوض در خط جدید نقایص تازه‌ای ظاهر شد. مهمترین نقایص اختلافی بود که در املاهای کلمات به وجود آمد. یک وجه این اختلاف ناشی از کثرت لهجه‌های فارسی در ماوراءالنهر است. از آنجا که در خط جدید به خلاف خط قدیم - لهجه و طرز بیان منعکس می‌شد و هر کس ترجیح می‌داد کلمات را به لهجهٔ ولایت خودش بنویسد، بسیاری کلمات چند صورت مکتوب پیدا کرد. مثلاً کلمه چادر را یکی به فتح دال می‌نوشت، دیگری به ضم دال و سومی به کسر دال (که البته هر سه صورت در فارسی ادبی صحیح است و در خط اصیل فارسی، درست به سبب «نقص» خط، این اختلاف تلفظ به کتابت در نمی‌آید). یا برخی کلمات که گاه بر حسب مقام آن در جمله و گاه بر حسب سلیقهٔ خواننده چند نوع خواننده می‌شود (مانند حرف ربط واو که چهار نوع خواننده می‌شود) در نقل متون قدیم به خط جدید مشکل بزرگی شد، زیرا همه‌جا مسلم نبود که مقصود نویسنده کدام تلفظ بوده است. یک وجه دیگر اختلاف چسبیده یا جدا نوشتن کلمات و عبارات ترکیبی بود، مثلاً اختلاف نظری که در کتابت «بنابراین» و «رفت و روپ» و «کمالیکه» پیش آمد این بود که آیا هریک را باید در یک یا دو یا سه کلمه نوشت. همینطور دهها نقص دیگر برای خط جدید برشمرده‌اند که به علت فنی بودن مطلب جای طرحش در این مقاله نیست و برای آگاهی می‌توان به نوشته‌های اهل فن رجوع کرد.^۷

ظاهراً نقایص خط جدید دست‌کمی از نقایص خط قدیم نداشت. درجهٔ اهمیت این نقایص از آنجا معلوم می‌شود که خود موضوع مباحثات عریض و طویل شد، تا آنجا که به ناچار خط جدید چند بار مورد اصلاحات اساسی قرار گرفت. زبان‌شناس تاجیک، آقای میرزائف این اصلاحات و علل آنرا چنین خلاصه می‌کند:

«با مقصد اصلاح نقصان و تکمیل قاعده‌های اساسی املاهای سال ۱۹۴۱ پیرامون مسئله‌های بحثناک آن سالهای ۵۳-۱۹۵۲ در مطبوعات بحث و مناظرهٔ آشکارا به وقوع پیوست. آخر سال ۱۹۵۳ پس از جمع‌بست مباحثه، تحریر نو قاعده‌های املا تصدیق گردید... از سالهای ششم سرکرده وابسته به انکشاف [= توسعه] ترقیات علم و یخنیکه [= تکنیک، فنون]، مدنیت،

اقتصادیات و دیگر ساحه‌های خواجگی خلق [= وضع زندگی]، اینچنین پیوسته با رواج و رونق نشر آثار کلاسیکی علمی و بدیعی و کار ترجمه زبان ادبی تاجیک هم خیلی ترقی کرد، خزینهٔ لغت آن بیش از پیش تکمیل یافت و پره گردید. پیوسته به این طرز نوشت گروهای جداگانه کلمه و ترکیب و عبارته‌ها، که در قرار اساسی سال ۱۹۵۳ انعکاس نیافته بودند، به میان آمد. غیر از این با تأثیر مباحثهٔ سالهای ۱۹۷۱-۱۹۵۶ در نوشت کلمه و ترکیب و عبارته‌های سیرشماری [پرشماری] تصحیفکاری رخ داد. این وضعیت ناخوش در کار تعلیم و مطبوعات و نشریات تأثیر منفی رساندن گرفت. با نیت برطرف نمودن این حالت ناگوار املاهای تاجیک در نزد انستیتوت زبان و ادبیات به نام رودکی کمیسیه [= کمیسیون] املا تاسیس یافت. کمیسیه... سال ۱۹۶۷ لایحهٔ تحریر تازهٔ املاهای زبان ادبی تاجیکی را ترتیب داد... قاعده‌ها... سال ۱۹۷۲ به حکم قانون درآمد.^۸ با وجود تمام تجدیدنظرهایی که ذکر شد، قانون املاهای سال ۱۹۷۲ اصلاحاتی را در آینده پیش بینی می‌کند:

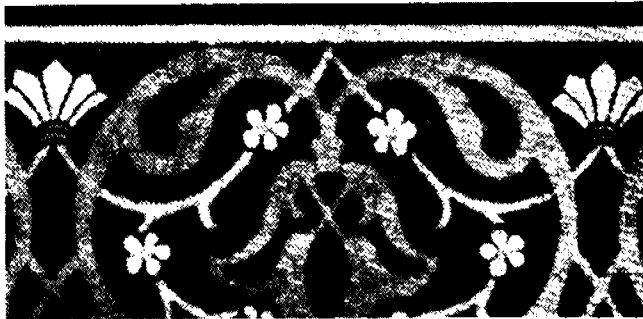
«... هنوز به طور قطعی حکم کردن دشوار است، که گویا در تحریر نو همهٔ مسئله‌های بحثناک املا... همه‌طرفه حل شده باشد. البته، چنین مسئله‌ها به مرور زمان در جریان تعلیم زبان مادری و کار من بعداً تشریفات و مطبوعات روشن و عمیق گردیده، از نظر دقت گذراننده خواهند شد.^۹ از اینروست که هنوز هم که هنوز است برخی برآنند که به جای احیای خط قدیم خط جدید را یک بار دیگر باید اصلاح کرد:

«باز بسیار مسئله‌های املاهای تاجیک حل‌نشدند. عموماً قاعده‌های اساسی املاهای زبان ادبی تاجیک تحریر جدی می‌خواهند. برای حل درست مسئله‌های بحثناک املاهای تاجیک در مطبوعات مباحثهٔ فرائضی تشکیل باید کرد.»^{۱۰}

کسانی که به حکم و اصلاح مداوم خط معتقدند گویا به این نکته توجه ندارند که خط امری قراردادی است که مورد قبول اهل یک زبان قرار می‌گیرد و در قرارداد، اصل ثابت ماندن و تغییر نکردن است و تغییر حکم فرع دارد، بنابراین نمی‌توان هر روز به مناسبتی در خط دست برد و خود خط یا قواعدش را تغییر داد. راجع به خط سیریلیک تاجیکی باید گفت که ذاتاً خط معیوبی نیست و نقص غیرقابل حلی ندارد. «حل طلبی» دائمی آن در واقع ناشی از بی‌ثباتی اهل زبان است. هرکس برای خود اجتهادی می‌کند و شیوه‌ای پیش می‌گیرد، از اینروست که هرگز اتفاق نظر حاصل نمی‌شود. وگرنه همین خط سیریلیک را روسها و اوکرائینی‌ها و بلغارها بی‌هیچ مسئله‌ای به کار می‌برند. (عین همین حرف دربارهٔ خط فارسی و استفادهٔ ایرانیان از آن صادق است). بنابراین در حقیقت نقص غرض شده بود: با تغییر خط نه تنها پیوندهای تاریخی و جغرافیایی ملت تاجیک آسیب دید (به آن اشاره خواهد شد)، بلکه نیت اصلی که رفع نقایص خط بود نیز اجابت نشد.

برای اینکه بدانیم آیا خط لاتینی یا سیریلیک تعلیم خواندن و نوشتن فارسی را در مدارس تاجیک آسان کرد یا، کافی است که به آرای صاحب‌نظران مراجعه کنیم:

«وضع خط و املا و... در مکتبهای [= مدارس] تاجیکی حالا به همین



خط فارسی تاجیکستان اولین قدم جدی را در راه احیای خط فارسی برداشته، و نام مجله به خوبی بیانگر نیت ناشران آن است.^{۱۲}

زبان دیگری که متوجه تاجیکستان شد ضعف حافظه تاریخی بود، چه با تغییر خط خواندن آثار پیشینیان برای نسلهای جدید دچار اشکال شد. اشکال این بود که برگرداندن آثار پیشین به خط جدید زمان می‌خواست و طی این زمان معرفت چند نسل از گذشته خود رو به نقصان گذاشت و واقعیتی که خود اعتراف دارند این است که تاجیکان در این شصت ساله نتوانستند به نحو شایسته از میراث فرهنگی خود استفاده کنند.^{۱۳} درست است که نقل متون قدیم به خط جدید از همان ابتدا در برنامه کار و موضع کوشش ادیبان تاجیک قرار گرفت، ولی با اشکالات فراوانی که در ضمن عمل پیش آمد کار چنان به کندی پیش رفت که از هر ده کاری که به نقشه گرفته شده بود یکی تام و تمام انجام نشد و آن اندک مایه‌ای هم که چاپ شد پر از سهو و خطا بود و وافی به هیچ مقصودی نبود. تجربه تاجیکستان نشان داد که برگردان متون پدیده فارسی به خطی جدید، که طرفداران تغییر خط در ایران امری پیش پا افتاده می‌پنداشته‌اند، در عمل به این آسانها نیست و به فرض اینکه از دست ملتی مقتدر و مجهز هم ساخته باشد از عهده ملل فقیر فارسی‌زبان خارج است. از این گذشته نگاهی گذرا به فهرست مللی که در دوران معاصر خط خود را تغییر داده‌اند (مانند مالزی و اندونزی و ویتنام و کامبوج و لائوس و فیلیپین و سومالی و برخی دیگر از کشورهای آفریقا) نشان می‌دهد که عموماً کشورهای نوخاسته‌اند و هیچک صاحب ادبیات وسیع و دیرینه نیستند. شاید تنها استثناء تاجیکستان باشد که آن هم در صدد بازگشت به خط اصیل خویش است.^{۱۴}

با این تفصیل می‌بینیم که بازگشت تاجیکان به خط فارسی در درجه اول منبعث از زیانهایی است که از خط جدید به آنها رسید و سیاست تسامح‌آمیز شوروی فقط مانع بزرگ جبر و تحمیل را از سر راه برداشت. اما علت دیگری که می‌توان برای این بازگشت قائل شد اصالت‌گرایی است که مدتی است بخصوص در میان ملل مسلمان جایی باز کرده و تهور و خوش‌بینی ساده‌لوحانه خاص پنجاه

حالت ناگوار آورده رسیده است، که حتی بعضی تاجیکان معلومات عالی‌دار چون کس چله سواد [= کوره سواد، کم سواد] به زبان مادری انشا می‌کنند.^{۱۱}

تجربه شخصی نگارنده این سطور (که خط سیریلیک تاجیکی را نزد خود آموخته‌ام و سالهاست که نشریات تاجیکستان را مطالعه می‌کنم) به آموزش بزرگسالان مربوط می‌شود و این است که تنها با دانستن الفبای سیریلیک، و بی‌اینکه احتیاجی به معلم باشد، فارسی تاجیکی را می‌توان خواند، منتها خواندن یک پاراگراف نیم ساعت وقت می‌گیرد. برای کسب سرعت طبیعی و روانی در خواندن هفته‌ها و ماهها تمرین مستمر لازم است، زیرا عمل خواندن تشخیص یکایک حروف هر کلمه نیست، بلکه تشخیص شکل کلمه است. کسی می‌تواند راحت و سریع بخواند که تصویر تمام کلمات زبان را به خاطر سپرده باشد. بنابراین تنها امتیازی که برای خط سیریلیک یا لاتینی از لحاظ آموزش فارسی می‌توان قائل شد این است که در کلاسهای اکابر، آنهم در دو سه جلسه اول، آموختن خطهای مزبور آسان‌تر از خط فارسی است. اما برتری بارز خط فارسی، که در آن همه اتفاق نظر دارند، تندنویسی و کوتاه‌نویسی است. ممکن است بعضی به آمار استناد جویند و محو بیسوادی را در تاجیکستان — که بر طبق آمار موجود واقعیتی است — به حساب خط جدید بگذارند. بفرض که این آمار راست باشد و هر ابجدخوانی هم با سواد به حساب آید، باز این استدلال درست به نظر نمی‌رسد. بسیاری ممالک دیگر نیز خطشان را عوض کرده‌اند، اما با سواد نشدند. به عنوان مثال ترکیه را می‌توان ذکر کرد که با اینکه زودتر از تاجیکستان خط خود را تغییر داد و برای توجیه این کارش در محو بیسوادی کوشش کرد، کماکان با مشکل بیسوادی دست به گریبان است. حال آنکه میزان بالای سواد در کشورهای انگلستان و ژاپن و فرانسه، که دشوارترین خطها را دارند، مؤید نظر کسانی است که دشواری و آسانی خط را موجب رواج سواد یا بی‌رواجی آن نمی‌دانند.

تغییر خط در تاجیکستان دو زبان جدی به همراه داشت. یکی این بود که پیوند تاجیکان با هم‌زبانانشان در ایران و افغانستان گسسته شد و طرفین از خواندن آثار کتبی همدیگر بی‌نصیب ماندند. از این لحاظ تغییر خط کم از تغییر زبان نبود، چه زبان کتبی است که وسیله عمده ارتباط کشورهای هم‌زبان است و زبان گفتگو وسیله مؤثر این ارتباط نیست و زبان کتبی هم به وسیله خط بیان می‌شود. قطع رابطه ناشی از تغییر خط به قدری قاطع بود که تا پیش از قدمهایی که اخیراً در راه اعاده هویت تاجیکان برداشته شد بسیاری ایرانیان حتی نامی از تاجیکستان نشنیده بودند و از رواج زبان فارسی در آنجا پاک بی‌خبر بودند چه رسد به اینکه آثار ادبی تاجیک را خوانده باشند. «پیوند» نام مجله‌ای است که با نشر آن به

۳. طاهر عبدالجبار، «محیط زیست و زبان»، صدای شرق، ۱۹۸۹، ش ۸.
 ۴. صدرالدین عینی، مجموعه آثار، جلد ۱۱، کتاب دویم، نشریات عرفان، دوشنبه، ۱۹۶۴.
 - عبدالسلام دهاتی، کلیات، جلد ۵، نشریات عرفان، دوشنبه، ۱۹۶۶، ص ۳۲۳-۳۰۹.
 ۵. صدرالدین عینی، همانجا، مقاله «دنیای نو و الفبای نو»، به نقل از «آواز تاجیک»، ۱۹۲۷/۹/۵. جالب است که صدرالدین عینی، بنیانگذار ادبیات نوین تاجیک، خود هرگز نتوانست به خطهای جدید مسلط شود و تا آخر عمر همچنان به خط فارسی می‌نوشت و هنوز در تاجیکستان سالخوردگانی هستند که «سواد لاتینی» دارند، یعنی زحمت آموختن خط روسی را، که بعد از خط لاتینی آمد، به خود نداده‌اند و عملاً بیسوادند.
 ۶. هدف این مقاله ورود به بحث نظری خط نیست. درباره آن بحثهای زیاد شده است. مأخذ مفید در این زمینه: کتاب زبان‌شناسی و زبان فارسی، تألیف زنده‌یاد پرویز ناتل خانلری، مقالات: زبان و خط، خط و زبان، درباره تغییر خط فارسی، شیوه خط فارسی.
 ۷. غفار سوره‌نوف، «مسئله‌های مدنیت سخن»، صدای شرق، ۱۹۸۹، ش ۴.
 - عبدالستار میرزائف، «خط حاضره تاجیک اصلاح می‌طلبد»، ادبیات و صنعت، نوامبر ۱۹۹۰.
 ۸. عبدالستار میرزائف، «اندیشه‌ها پیرامون املائی تاجیک»، صدای شرق، ۱۹۸۹، ش ۷.
 ۹. «قراره‌های اساسی املائی زبان ادبی تاجیک» (تحریر سال ۱۹۷۲)، به نقل از: عبدالستار میرزائف، «تحریر نواملائی زبان تاجیکی»، صدای شرق، ۱۹۷۳، ش ۱۰.
 ۱۰. کنفرانس مشترک آکادمی علمها و وزارت معارف تاجیکستان در باره «مسئله‌های مدنیت سخن»، مقاله عبدالستار میرزائف، صدای شرق، ۱۹۸۹، ش ۴.
 ۱۱. بازار تیلوف، «سیر تکامل خط»، صدای شرق، ۱۹۸۱، ش ۱۱. همچنین رجوع کنید به: عبدالستار میرزائف، «اندیشه‌ها درباره پراگرمه [پروگرام] تعلیمی زبان تاجیکی»، معارف و مدنیت، ۱۹۷۹/۱۲/۳۰، ۱۹۸۰/۱۱/۷، ۱۹۸۰/۷/۸، ۱۹۸۰/۹/۴.
 ۱۲. نشانی هفته‌نامه پیوند، اتحاد جماهیر شوروی، تاجیکستان، دوشنبه، ۷۳۴۰۰۱، کویچه پوتفسکی، رقم ۸، مجله پیوند.
 ۱۳. شیرزاد عبدالله‌یف، «زبان و تمدن ملی»، صدای شرق، ۱۹۸۸، ش ۸.
 ۱۴. از میان اقوام ساکن شوروی که بر اثر تحولات اخیر در این کشور به خط قدیم خود بازگشته‌اند، غیر از تاجیکان، مولداوی‌هایند که زبانشان لهجه‌ای از زبان رومانیایی است و جمهوری آنان در جوار کشور رومانی واقع است.
 ۱۵. از دوستم محمد شیرازی برای غلط‌گیری و راهنمایی در مورد توالی مطالب مقاله ممنونم.
- مرداد ۱۳۷۰، نیویورک

سال پیش اندکی جای خود را به حزم و احتیاط داده است. بی‌سبب نیست که اقدامات سبکسازانه خفیفی چون تغییر میداء سالشماری در ایران هم به جایی نرسید. ملتها قدری به خود آمده‌اند و بی‌برده‌اند که با تقلید صرف نمی‌توان به سرمنزل مقصود رسید. به‌رحال دیگر آن زمانی نیست که آتاترک بر روی تخته سیاه جمله‌ای به خط لاتینی می‌نوشت و با این کار تغییر خط را اعلام می‌کرد و به آسانی مجری می‌ساخت، یا با اراده استالین تکلیف خط دهها زبان معلوم می‌شد.^{۱۲} آن شرایط تاریخی و اجتماعی که در آن زمان برای تغییر خط فراهم بود اکنون دگرگون شده است.

نظریه تغییر خط پس از یک قرن و نیم بحث و گفتگو اکنون دیگر کهنه شده و اگر روزی معقول و شدنی به نظر می‌رسید، حالا دیگر نه معقول است و نه شدنی. تجربه تاجیکستان شکست فاحش این نظریه را اثبات کرد. اما کسانی که هنوز از این فکر دست برنداشته‌اند اگر نیتشان راستی خدمت است هزاران راه دیگر بسته نیست. ولی اگر به‌خصوص به خدمت خط کمر بسته‌اند باز می‌توانند با امکانات وسیع مالی و فنی که در خارجه در اختیارشان است ماشین تحریر و واژه‌نگار کامپیوتری به تاجیکستان بفرستند، و هم‌زمانشان را مشکور و ممنون کنند.^{۱۵}

توضیحات و حواشی

۱. آسیای مرکزی در استعمال رایج آن اصطلاحی است نسبتاً جدید و به منطقه افغانستان و ترکستان شرقی (ترکستان چین) و ترکستان غربی (ترکستان روس) اطلاق می‌شود. ترکستان شرقی همان استان مختار سین کیانگ چین و وطن ترکان اویغور است و شهرهای کهن کاشغر و ختن در آن واقع است. ترکستان روس در مشرق بحر خزر واقع است و به جمهوریهای متحده (درجه اول) قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و جمهوری مختار (درجه دوم)، قزاقالپاستان تقسیم شده است، که به جز تاجیکستان زبان همه شعب مختلف ترکی است. در ترکستان غربی ناحیه واقع در سمت راست رود جیحون ماوراءالنهر خوانده می‌شد که آن را فرارود نیز می‌خوانند و با توران شاهنامه منطبق است.
۲. تنها دو قوم گرجی و ارمنی از این حکم مستثنی بودند و مشمول تغییر خط نشدند. سبب شاید این بود که چون استالین خود گرجی بود خواست به قوم خود ارفاقتی کرده باشد (و خط گرجی مقتبس از خط ارمنی است).